

این کتاب
به مناسبت
پنجمین سالگرد
فقدان میرتقی میرز
با مشارکت
بنیاد میرز
انتشار یافته است.

برونو مونگوتزی



استاد شکل و کاربرد

www.ketab.ir

سرشناسه: مونگوتزی، برونو، ۱۹۲۱ - م.

Bruno Monguzzi

عنوان و نام پدیدآور: برونو مونگوتزی استاد شکل و کاربرد/
ایرونو مونگوتسی، با همکاری گرافیک دید، مجید عباسی
مشخصات نشر: تهران: کتاب آبان، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ص: مصور(رنگی)
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۱۳-۷۰-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: مونگوتسی، برونو، ۱۹۲۱ - م -- نماینگاه‌ها

موضوع: طراحی -- سویس

موضوع: گرافیک‌ها -- سویس

موضوع: هنر تجاری -- سویس

شناسه افزوده: عباسی، مجید

شناسه افزوده: شرکت گرافیک دید

رده‌بندی کمکره: ۱۳۹۰م/س/۹۹۹/۶ NC

رده‌بندی دیویی: ۷۶۰/۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۹۳۱۴

تصویر دو صفحه‌ی اول:

برونو، نیکلاس، آنا و الیزا مونگوتزی

میلادی، ۱۹۸۰

تصویر دو صفحه‌ی آخر:

برونو، نیکلاس، آنا و الیزا مونگوتزی

میلادی، ۲۰۰۳

برونو مونگوتزی

استاد شکل و کاربرد

طراحی: برونو مونگوتزی

با همکاری

گرافیک دید و مجید عباسی

برای نوشتار فارسی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۱۳-۷۰-۵

چاپ در ایران

انتشارات کتاب آبان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰

خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی،

کوی فانی داریان، پلاک ۲، مجتمع ناشران،

طیبه‌ی همکف، واحد ۱۰

تلفن: (خط ۱۲) ۶۶۹۵ ۵۰ ۱۲

فاکس: ۶۶۱۰ ۱۶۱۳

www.abanbook.com

info@abanbook.com

هنگامی که مادرم (تایستان سال ۱۹۴۱ بود؛ درست در جنوبی‌ترین نقطه‌ی سوییس) بالاخره تصمیم گرفت راه را نشانم دهد، پدرم هنوز تبعه‌ی ایتالیا بود. قرار بود چند سال بعد، آن طور که در این‌جا گفته می‌شود، به تابعیت درآید. مادرم سویسی بود. پدر و مادرم بسیار با هم تفاوت داشتند همانطور که برادرم با من فرق داشت. بر خلاف من، او در هر کاری استاد بود.

من در میان دو مفهوم از دنیا بزرگ شدم: دیدگاه لیبرال کاتولیک مادر و اصول سنتی سوسیالیستی مارکسیستی پدر. من همواره کودکی بوده‌ام که از پرسیدن چرا؟ باز نمانده است، نوجوانی بی‌پروا که رویای تغییر جهان را در سر می‌پروراند، ابتدا از طریق قلم و بعدها از طریق انقلاب. البته، سرانجام این دنیا بود که مرا تغییر داد، اما شاید به دلیل همین اخلاق‌گرایی‌های در هم‌تنیده بود که جستجو به دنبال معنا نیاز ذاتی من شد و پدر و مادرم ناخودآگاه اولین اساتید من شدند.

مادرم دارای این فروافتادگی فوق‌العاده بود که نفهمد، هنگامی که واقعاً چیزی برای فهمیدن وجود نداشت. بنابراین، من به میز نقاشیم باز می‌گشتم و دوباره کارم را شروع می‌کردم. پدرم، که صنعتگری خرده‌پا بود، عاشق کارهایی بود که با دست، چشم و تفکر خود انجام می‌داد و تا زمانی که به کاری ایده‌آل دست نمی‌یافت متوقف نمی‌شد.

با اینکه دانش‌آموزی کوشا بودم و توانایی خوبی در کارهای دستی تحصیل کردم، در محیط مدرسه با عقاید محدود و بسته‌ی فراوان و برخی اصول مستقل شخصی نیز آشنا شدم و فهمیدم که باید با تکیه بر ذهن خود پی به این نکته ببرم که دوره‌ی طراحی گرافیک، حتی در سوییس، لزوماً خم رنگریزی ارتباطات نبود. به فرایند ادراک علاقه‌مند شدم و مطالعات خود را در لندن ادامه دادم. در آن‌جا مفهوم تایپوگرافی جنبش‌های آوانگارد دهه‌ی بیست را درک کردم و مترجم استودیو بوجری^۱ شدم.

در روز تولد بیست سالگیم به میلان پرواز کردم. آسانسور پاتیلو^۲ دوسه‌گانه^۳ کوچک، بسیار کند و کمی لرزان بود. در مدت صعود طولانی خود به طبقه‌ی پنجم، احساس نوعی آشفتگی کردم، احساسی که بیش از دو سال با من ماند. من دلداه‌ی آن مرد، عقایدش، استودیو و بالکنی که مشرف به پارک‌های عمومی بود شدم. آقای بوجری همواره از کندی همکاران سویسی خود، به غیر از مکس هوبر^۴، شکایت می‌کرد. ده سال بعد من دلباخته‌ی آن، دختر بوجری، شدم و این بار عشق من اصلاً افلاطونی نبود. در این مدت، من در مورد روانشناسی گشتالت^۵ و طراحی تایپوگرافی در بنیاد سبلی^۶ در ونیز سخنرانی‌هایی انجام داده بودم؛ برای آی‌بی‌ام و گاوینا^۷ کار کرده بودم؛ نه غرقه در امریکای شمالی طراحی کرده بودم و اسناداردهای تایپوگرافی را برای چاپخانه‌های نوپا و کوچک در میلان تنظیم نموده بودم. از تأثیر این کار ساده و بی‌پیرایه‌ی تایپوگرافی که مورد تمجید ایتالیایی‌ها قرار گرفته بود و در سال ۱۹۷۱ جایزه‌ی بودونی^۸ را نصیب من کرد تعجب کردم. از آن زمان تا کنون من مشغول کار طراحی کتاب و نمایشگاه، طراحی موزه در کشور محل اقامتم و در پاریس بوده‌ام. همچنین به تدریس در اقامتگاهم و نیز در امریکا اشتغال داشته‌ام. فرانسوی‌ها مرا به دریافت جایزه‌ی «انوس»^۹ مربوط به پروژه‌ی موزه دوره‌ی^{۱۰} امریکایی‌ها به دریافت مکعب طلایی^{۱۱} (بدلی)، ژاپنی‌ها به دریافت جایزه‌ی یوساکو کامکورا^{۱۲} و چند مدال برنز، نقره و طلا (واقعی) و در سال ۲۰۰۳، بریتانیایی‌ها به دریافت عنوان طراح سلطنتی افتخاری^{۱۳} در بخش صنعت مفتخر نمودند. از طرف سویسی‌ها که به خست معروفند، تنها چیزی که عاید من شد کلی کاغذ بود.

من و آنا با هم دو کار زیبا انجام دادیم. پسرمان را به افتخار کاساندر^{۱۴} که به تازگی خودکشی کرده بود نیکولاس نامیدیم و دخترمان را به افتخار هانس ورنر هنتسه^{۱۵} که در آن زمان کشفش کرده بودم، الیسا نامیدیم. امروز من بر روی تپه‌ای رو به جنوب زندگی می‌کنم و هنوز به این اصل اعتقاد دارم که «شکل تابع کاربرد است»، و در حرکت تند و اجباری به سمت موج‌های جدید از جاودان نمودن آن زبان‌هایی که نظام مدساز ما اصرار در محو آنها دارد احساس لذت می‌کنم. همان‌طور که دیتر باخمان^{۱۶} در حاشی گفته بود. من «آدم خوش اقبالی» هستم.

برونو مونگوتزی

1. Studio Boggeri
2. Piazza Dusi 3
3. Max Huber

4. Gestalt
5. Cini Foundation
6. Gavina

7. Bodoni Prize
8. Janus Prize
9. Musée d'Orsay

10. Golden Cube
11. Yusaku Kamekura
12. Honorary Royal Designer for Industry

13. Cassandro
14. Hans Werner Henze
15. Dieter Bachmann

روزی
در سال
۱۹۶۱

آنتونیو بوچری

روزی در سال ۱۹۶۱، برونو مونگوتزی از سوییس آمد تا کارش را به من نشان دهد. همان‌طور که مکس هوبر و کارلو وینوارلی پیش از او این کار را کرده بودند. من بلافاصله او را با آنها در یک گروه طبقه‌بندی کردم و دلیل این کارم مشاهده‌ی قدرت ذاتی خیره‌کننده‌ی او در طراحی حروف بود. قدرتی دال بر چیره‌دستی مادرزاد وی در زمینه‌ای که در آن تکنیک طراح مهم‌تر از سبک هنری وی است و این تکنیک تأثیر عمده‌ای بر اثر به‌دست آمده می‌گذارد.

بسیاری از همکاران در استودیوی من از مدارس زوربخ و بازل برخاسته‌اند، افراد جوانی که با دسترسی به روش‌های درسی در این مدارس، قادر به یافتن راه حل درست برای تمام انواع مشکلات هستند. اما افراد اندکی این امتیاز را دارند. این حرفه ذاتاً شخصیت دارند گانش را شکل داده و آنها را به اکسپانسیو برای رونویسی غیرناتورالیستی از ارزش‌های زیبایی‌شناختی سوق می‌دهد. در رابطه با تمام مشکلاتی که نیازمند انتخابی زیبایی‌شناختی هستند، دامنه‌ای از احساسات فردی وجود دارد که ماهیت و شدت آن به سطح هیجانی و تخیل مفسر آن وابسته است. آیا از طراحان گرافیک پذیرفته می‌شود که علاقه‌ی خود را به آثار خود، اسلوب‌های زودگذر و افراط و تفریط‌های خود محدود نمایند؟ با توجه به قرار داشتن ایشان در دنیای ارتباطات بصری، محدودی از آنها قدرت فرار از محدودیت‌های سنتی را دارند زیرا سنت این اسلوب‌ها را می‌پذیرد و به افراط و تفریط در استفاده از این اسلوب‌ها اهمیت می‌دهد. برونو مونگوتزی یکی از این معدود افراد است. او متعلق به گروه طرفداران مشتاق گرافیک کاربردی و سازنده‌ای است که دلچسپی بسیار نزدیکی با الگوهای تاریخی پدران هنر گرافیک مدرن دارد. الگوهایی که اعتبارشان با گذر زمان خدشه‌دار نشده است. او از این الگوها آن روح هندسی را که بسیار نیرومندانه عصاره و ساختارهای تایپوگرافی نوین را مشخص نموده بیرون می‌کشد. آثار او نشان دهنده‌ی قصد قرار دادن شیء مورد نظر در فضایی ابدی و افشای غنای آن از طریق ابزار بصری برای ماست. اثر او تجسم واقع‌گرایانه‌ی شیء که وابسته به تأثیر فوری است نمی‌باشد، بلکه دربردارنده‌ی تفسیر مفهومی خود اوست. رویکرد وی بیش‌تر با ماهیت شیء یا پیام مندرج در آن مشخص می‌شود و بر طبق آن مؤلفه‌های بصری را معین می‌کند که عبارتند از: تایپ‌فیس، رنگ، قالب، کیفیت کاغذ.

این مسأله دربر دارنده‌ی موضعی زیبایی‌شناختی است که هرگز قادر به تحویل خود و تأثیرگذاری مؤثر نمی‌باشد، مگر این‌که زمینه‌ی فرهنگی مورد توجه قرار گرفته باشد زیرا تداعی‌ها و ایده‌ها از دل فرهنگ برمی‌خیزد. بدین ترتیب اثر نمی‌تواند دیدگاه شخصی مفسر خود را از جهان در قالب تصاویر بیان کند.

ارتباط شخصی نزدیک من با برونو سبب شده من با منابع اطلاعاتی، هوش پرسش‌گر، علاقه‌ی سوزنده و استنادات غنی در آثار و جنبش‌های فرهنگی که محرک آثار اوست آشنا شوم. من اقتصاد ابزاری او، خود شیوه‌ی طبیعی او در بیان خود و توانایی ذهنی او را که توسط آن کلی نمایش را تحت کنترل خود می‌گیرد ستایش می‌کنم.

برونو مونگوتزی را برای اولین بار در ماه طراحی گرافیک در اشرول^۱ - فرانسه در سال ۲۰۰۲ ملاقات کردم و همان‌جا با کارهایش آشنا شدم. نمایشگاه را آندره آ راونخ^۲ و جانفرانکو توری^۳ برنامه‌ریزی کرده بودند و در ساختمانی کوچک در یک مزرعه بازگشایی شد. کارهایش را دیدم، لذت بردم و از آن‌ها حیرت‌زده شدم. برونو مونگوتزی مردی آرام و دوست‌داشتنی بود که همسرش او را همراهی می‌کرد، آن‌ها با همه‌ی حاضران خوش و بش می‌کردند و سخنان مهمانان‌شان را با حوصله گوش می‌دادند. این تصویری بود که از هشت سال پیش در ذهنم نقش بست و از این زمان به بعد او را دوستی همراه و ارزشمند یافتیم. مرتضی ممیز و جمیع طراحان ایرانی که به‌خاطر نمایشگاهی از طراحی گرافیک ایران با مدیریت آلن لوکرنگ^۴ به‌طور هم‌زمان در آن‌جا حضور داشتند، این فرصت را پیدا کردند که برای اولین بار رو در رو با طراح بزرگ سوییسی ملاقات کنند و آثارش را ببینند.

همه‌ی ما برونو مونگوتزی را بیشتر با پوسترهای موزه‌ی هنر کانتون لوگانو^۵ و طراحی نشانه برای موزه‌ی اورسی پاریس^۶ می‌شناسیم. پوسترهای او واریاسیون‌هایی مدرن ملهم از شیوه‌ی لیثی‌سکی^۷، طراح ساختارگرا و آوانگارد روسی است؛ اما با روحیه‌ای سوییسی و با شیوه‌ای نو و مختص خودش. کارهای او عمیقاً ریشه در سنت سوییسی و تایپوگرافی مدرن دارد و هیچ‌گاه کهنه نمی‌شوند. او نماینده‌ی آن نسل از طراحان مدرنیست سوییسی است که آثارش بخش عمده‌ای از تاریخ طراحی گرافیک سوییسی را رنگ می‌بخشد. کارهایش دارای شخصیتی متفاوت‌تر از طراحان هم‌دوره‌ی خود است و با سبک و سیاق منحصر به فرد خود، لذت دوباره نگاه‌کردن و تعمق را در بیننده تشدید می‌کند. موسیقی بصری مونگوتزی، آمیخته‌ای از ساختار محکم و پر قدرت با ریزه‌کاری‌هایی هوشمندانه در تصویر و تایپ است. پیام او بدون واسطه با ساختاری محکم و شاعرانه خلق می‌شود و نگاه را مجذوب خود می‌کند. او معتقد است که با طراحی نباید داد زد و فریاد کشید، چرا که نمی‌توان ارتباط بهتری ایجاد کرد. در نظر وی دنیای ما دنیای صداهای ناهنجار است، و نیاز به سکوت دارد. پیرو همین طرز تفکر است که فضای خلق‌شده‌ی او هارمونی پایدار و آرامشی وصف ناپذیر را به ارمغان می‌آورد. همه چیز درست است و سر جای خود!

مونگوتزی متولد ۱۹۴۱ در مندریزو^۸ در جنوب سوییسی است، یعنی جایی که مردم آن به زبان ایتالیایی صحبت می‌کنند، به‌خاطر همین شاید او را بعضی یک طراح ایتالیایی بدانند تا سوییسی. او برای تحصیل به ژنو رفت تا در مدرسه‌ی هنرهای تزینی^۹، طراحی گرافیک را فراگیرد و پس از آن جهت ادامه‌ی تحصیلات در زمینه‌ی عکاسی و تایپوگرافی به کالج چاپ^{۱۰} و مدرسه‌ی سن مارتین^{۱۱} در لندن نقل مکان کرد. او از سال ۱۹۶۱ دستیار آنتونیو بوجری^{۱۲} بنیانگزار یکی از مهم‌ترین استودیوهای طراحی در میلان بود و بعدها با دختر او، آنا^{۱۳} ازدواج کرد. در سال ۱۹۶۵ برای طراحی غرفه‌های اکسپو ۶۷ برای سه سال به مونترال رفت، اما تا بسته‌شدن استودیو بوجری در سال ۱۹۸۰ با او همکاری کرد. مونگوتزی سپس استودیوی شخصی‌اش را در مرید^{۱۴} در دهکده‌ای در جنوب سوییسی راه اندازی کرد و هم‌زمان به تدریس در لوگانو و دیگر نقاط جهان پرداخت. از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۱ مشاور مجله‌ی اپناره^{۱۵} و به مدت ۲۴ سال طراح موزه‌ی هنر کانتون در لوگانو بود. نمایشگاه‌های او طی سال‌ها در لندن، شومون، اشرول^{۱۶}، وسترثور^{۱۷}، زوریخ^{۱۸}، بالتیمور^{۱۹}، توکیو^{۲۰} و اوساکا^{۲۱} برپا شد و جوایز مهمی از جمله جایزه‌ی بودونی^{۲۲} (۱۹۷۱)، مدال طلای باشگاه مدیران هنری نیویورک^{۲۳} (۱۹۹۰)، جایزه‌ی کامه کورا^{۲۴} و مدال طلای نمایشگاه سه سالانه‌ی توپوما^{۲۵} (۲۰۰۰) به خود اختصاص داد. آثار او در مجموعه‌های دائمی از جمله در مرکز ژرژ پمپیدو^{۲۶}، موزه‌ی پوستر پاریس^{۲۷}، موزه‌ی پوستر استن^{۲۸} و موزه‌ی هنرهای مدرن نیویورک^{۲۹} نگهداری می‌شوند. او از سال ۱۹۷۹ به عضویت ای‌جی‌آی^{۳۰} درآمد و در سال ۲۰۰۳ به‌عنوان طراح سلطنتی منتخب در صنایع^{۳۱} انتخاب شد.

این‌بار نمایشگاهی استثنایی از آثار او را در تهران - در استانه‌ی هشتاد سالگی‌اش - به دعوت بنیاد ممیز شاهدیم. این اولین باری نیست که گالری‌های تهران آثار طراحان سوییسی را به نمایش می‌گذارند و بازدیدکنندگان ایرانی با طراحی‌های سبک سوییسی آشنا می‌شوند. این‌بار موسیقی بصری مونگوتزی است که با آثارش به نحوی شایسته نواخته می‌شود. لوییس دنزیگر^{۳۲} می‌گوید: «هرچه بیشتر آثارش را نگاه می‌کنی، بیشتر می‌بینی!...» پس بهتر می‌فهمی. مانند تمام طراحان مدرن باید ابتدا او را فهمید و سپس لذت برد.

1. Echirrolles
2. Andron Rauch
3. Gianfranco Torri
4. Alain Le Querrec
5. Museo Cantonale d'Arte, Lugano
6. Musée d'Orsay, Paris

7. El Lissitzky
8. Mendrisio
9. Ecole des Arts Decoratifs
10. London College of Printing
11. St Martin's School of Art
12. Antonio Boggeri
13. Anna Boggeri Monguzzi

14. Meride
15. Abitare magazine
16. Chaumont
17. Winterthur
18. Zurich
19. Baltimore
20. Tokyo

21. Osaka
22. Primo Bodoni
23. Art Director Club (ADC)
24. Yusaku Kamekura
25. Toyoma
26. Centre Georges Pompidou
27. Musée de l'Affiche

28. Deutsches Plakat Museum Essen
29. Museum of Modern Art New York
30. Royal Designer for Industry
31. Alliance Graphique Internationale (AGI)
32. Louis Danziger